

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين بارئ الخلائق اجمعين، ثم الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الطاهرين، لاسيما بقيه الله في الارضين ارواحنا فداه

[فقه معاصر / «بورس و بازارهای مالی» / جلسه ۲۹ (۳۰/۷/۱۴۰۴) استاد حسین بنیادی]

عنوان بحث: بخش دوم – فصل اول – اعتبار معاملات بازار بورس و بازارهای مالی

موضوع بحث امروز: حکم کیفیت مالکیت صاحبان اوراق سهام

مقدمه: در تعریف سهام، نظریات مختلفی بیان شده است از جمله نظریات ذیل:

۱. بعضی معتقدند: در فروش سهام شرکت-های سهامی عام، مجموعه-ای از حقوق عرفی (مانند حق حضور و رأی در مجمع عمومی، حق خرید و فروش و گواهی نقل و انتقال، حق کسب اطلاع، حق استفاده از سود سهام، حق تقدم نسبت به فروش سهام جدید و...) که به عنوان سهام اعتبار شده، مورد معامله قرار می-گیرد، نه دارایی-های شرکت و خرید و فروش سهام، از مصادیق «فروش حق» محسوب می شود.

۲. بعضی دیگر معتقدند: در فروش سهام شرکت-های سهامی عام، موضوع مالکیت سهامداران، مال عینی و ملموس نیست، بلکه شرکت به عنوان «شخصیت حقوقی اعتباری» موضوع مالکیت قرار می گیرد؛

این شخصیت حقوقی، تمامی حقوق و تکالیف شخصیت حقیقی به استثنای آنچه به اعتبار انسان بودن دارد (مانند بنوت و زوجیت) را دارا می-باشد و اموال و دارایی-های سهام، تحت مالکیت این شخصیت اعتباری است؛ اما در عین حال، شخصیت حقوقی خود جزء اموال محسوب می-شود و تحت تملک قرار می-گیرد و هر یک از اعضا یا سهامداران شرکت به نسبت میزان سهام خود، در این شخصیت حقوقی سهیم و شریک هستند؛

بنا بر این نظریه، سهامداران رابطه مالکانه مستقیم و حق عینی نسبت به اموال و دارایی شرکت ندارند و دارندگان سهام صرفاً مالک شرکت به عنوان یک بنگاه تجاری دارای شخصیت حقوقی هستند و شرکت مالک اموال و دارایی-های خود می-باشد و رابطه مالکیت سهامداران به نحو مالکیت طولی، تخریق فقهی شده است.

در این دو مورد برخی فقهاء فرموده‌اند که معامله به این صورت و فروش سهام، صحیح نمی‌باشد، همچنان که وقف یا اجاره آن به این معنا صحیح نمی‌باشد. چون معامله بر چیزی که ارزش حقیقی ندارد واقع شده.

۳. بعضی دیگر معتقدند: شرکت-های سهامی دارای شخصیت حقوقی هستند؛ ولی این شخصیت حقوقی به لحاظ مالکیت مستقل نبوده و منحل در اعضاء سهامداران آن است و سهامداران با خرید سهام، حقیقه مالک دارایی شرکت به صورت مشاع می-گردند.

در قول سوم معتقد به صحت معامله اوراق سهام می‌باشند، چون حقیقتاً مالک اجزاء شرکت می‌شوند و معامله بر یک امر حقیقی - و نه اعتباری - که دارای مالیت است، واقع شده است.

بررسی مساله در دو جهت «مالیت» و «ملکیت» اوراق سهام

جهت اول، مالیت اوراق سهام: در بحث مالیت اوراق سهام (یعنی بحث در مورد ماهیت اوراق سهام)

جهت دوم، مالکیت اوراق سهام: در این جهت که نتیجه به دست آمده، ارتباط مستقیم با بحث مالیت اوراق سهام و «کیفیت مالکیت صاحبان اوراق سهام» می‌باشد که مورد بحث امروز است.

جهت اول، مالیت اوراق سهام

بحث مالیت از منظر فقه در خرید و فروش سهام و اساساً بسیاری از مبادلات جدید مانند رمز ارزها، اصلی‌ترین بحث می‌باشد که فعلاً بحث «مالیت» را در موضوع سهام و اوراق بهادار مطرح می‌کنیم و آن را با اوراق سهام تطبیق می‌دهیم که آیا اوراق سهام، «مال» محسوب می‌شوند یا نمی‌شوند. اهمیت مشخص شدن بحث مالیت و مالکیت در این هست که اساساً معامله روی مال صورت می‌گیرد مثلاً شما وقتی می‌خواهید بیع را تعریف بکنید می‌گویید معادل است با مال یعنی مال را با مال مبادله کردن عبارت است از بیع. اصلاً تعریف بیع عبارت است از «مبادله مال بمال» یا «تملیک مال به عوض معلوم» یا «تملیک عین به عوض معلوم» یعنی موضوع معامله عبارت است از «مال» و لذا ما اگر بخواهیم خرید و فروش هر چیزی را مورد بررسی قرار دهیم ابتدا باید ببینیم آیا آن مال هست تا ذیل تعریف «مبادله مال بمال» قرار بگیرد یا ذیل تعریف «تملیک مال بعوض معلوم» قرار بگیرد یا بحث اجاره، در اجاره شما می‌خواهید منافع مال را تملیک کنید، در واقع آن «مال» موضوع معامله است، موضوع معامله وقتی مالیت داشته باشد آن وقت هر موضوع جدیدی که شما با آن مواجه می‌شوید مانند اوراق سهام، رمز ارزها و مانند مالکیت فکری، مثلاً در اختراعات سوالی که مطرح می‌باشد این است که آیا اختراع را می‌شود فروخت یا نه، مالکیت فکری که یک ایده یا یک کتاب نوشته شده، آیا این مالکیت فکری را می‌شود فروخت یا نه، اگر ثابت شود که مالکیت فکری، مال است در این صورت، بله موضوع

بیع می‌تواند قرار بگیرد اگر نباشد نمی‌تواند موضوع بیع قرار بگیرد، حال سوالی که اینجا مطرح هست، در مورد اوراق سهام هم دقیقاً همین است.

آیا اوراق سهام را می‌توان به عنوان مال خرید و فروش کرد یا نه، ما باید اول ثابت بکنیم آیا سهامی که در بازار بورس، خرید و فروش آن رواج دارد، مال هست یا نه، برای رسیدن به این موضوع اول باید تعریف مال و مالیت را باید ابتدا تعریف کنیم تا روشن شود که اوراق سهام آیا آن شرایط مال و مالیت را که در بیع مطرح و شرط است را دارد یا ندارد؟

تعریف «مال» از منظر فقهاء

مطلب اول این است که معلوم شود چه چیزی «مال» می‌باشد، و در مرحله بعد بگوئیم می‌تواند ملک هم باشد، اگر ما مال را به معنای «ما یرغب الیه الناس یا ما یرغب الیه العقلا» الناس یعنی آن کسانی که به مالی رغبت می‌کنند ما به یک پر کاه که مال فلان آقاست مال نمی‌گوییم، چون کسی رغبت نمی‌کند و حاضر نیست بابت آن پولی بدهد، اما در عین حال می‌تواند ملک کسی باشد، آیا اگر تلفش کردم، باید در واقع او را راضی کنم یا بدون رضایت او نمی‌توانم تصرف و غصبش کنم، می‌گویند، نه، نمی‌توانی چون ملک او هست.

گاهی هم یک چیزی مال هست ولی ملک نیست، پس ما گاهی یک مال داریم که ملک هم هست مثل خانه، چون یرغب الیه الناس هم ملک است، چون مال فلان شخص است صاحبش مشخص است وقتی مال شد قابلیت ملک هست گاهی ملک هست ولی مال نیست مثل ریگ یا یک پر کاه و گاهی مال هست، ولی ملکیت ندارد مانند خمر، خمر یرغب الیه الناس مردم به آن رو می‌آورند ولی به دلایل شرعی که شرع مقدس اثر آن را یعنی ملکیت را در واقع از بین برده، مالکیت آن را از بین برده، لذا ملک نمی‌تواند باشد، حداقل از دیدگاه شرع مقدس نمی‌تواند ملک واقع بشود.

توجه به معنای لغوی در تعریف «مال»

اگر مال را از ریشه «میل» یعنی آن چیزی که میل به این هست و رغبت بر آن هست، یعنی چیزی که «مال» الیه الناس مردم میل پیدا می‌کنند به آن، به عبارتی هر آن چیزی که رغبت در آن هست مردم به آن رغبت داشته باشند، به این بگوییم مال، پس اینکه عقلاً به یک چیزی میل پیدا می‌کنند لابد در آن یک منفعتی می‌بینند، نیازی از نیازهای آنها را برآورده می‌کند که این میل پیدا می‌شود، پس می‌توان گفت اگر مال آن چیزی هست که نیازی را برآورده کند، آن اثر مال است یا دلیل در واقع رغبت فرد یا افراد به آن چیز هست

والا خود مال عبارت است از «ما یرغب الیه الناس، آن چیزی که مردم به آن رغبت پیدا بکنند و حاضرند در مقابل آن پولی پرداخت کنند یا حاضرند در مقابل آن کاری انجام بدهند یا یک کالایی بدهند و آن را بگیرند چرا چون رغبت دارند.

پس «مال» یا «مالیت» هر دو تز نگاه عرف و لغت یک مفهوم بیشتر ندارد، یعنی مالیت در واقع همان مال بودن هست، یا مالیت به معنای ارزش اقتصادی داشتن است، در فقه بین این دو معنا یعنی مال بودن و ارزش اقتصادی بودن تفکیکی صورت نگرفته و هر چیزی که ارزش اقتصادی داشته باشد و مورد رغبت عقلا باشد، مال نامیده می شود. آنجایی که می فرمایند:

«أنّ المال ما یرغب فیہ العقلاء و یبذلون بإزائه شیئا، و من البین أنّ حق التحجیر مورد لرغبة العقلاء و تنافسهم» مرحوم محقق خویی، ره می فرمایند مال آن چیزی هست که یرغب فیہ العقلاء، رغبت دارند در آن عقلا و یبذلون و بذل می کنند بازائه شیئا، در ازای آن شیئی را، پس این می شود مال، لذا مفهوم مال به معنای مقسمی خودش شامل:

عین، حق، منفعت، عمل و دین نیز می شود، همه اینها در واقع ارزش اقتصادی دارند. مفهوم مال به این معنا که مردم به آن رغبت داشته باشند و ارزش اقتصادی داشته باشند، همه این پنج مورد را شامل می شود، یک اعیان، دو حقوق، سه منافع، چهار عمل و حتی پنجم دین را هم شامل می شود.

بنابراین «مالیت» به معنای مال بودن، یا به معنای ارزش اقتصادی داشتن است، حال «مال» دارای چه ویژگی هست؟ مال آن چیزی هست که مورد رغبت عقلا باشد چرا، به خاطر داشتن ارزش اقتصادی، خوب مردم الان به چه چیزی رغبت دارند؛ اول، اعیان - دوم، حقوق - سوم، منافع - چهارم، عمل - پنجم، دین، پس اعیان حقوق منافع، عمل و دین، مردم به اینها رغبت دارند. پس به اینها می شود مال گفت.

اشکال: تعریف صحیح تر برای مالیت داشتن این است که ارزش مبادله داشتن ملاک بشود، مثلاً من یک چیزی دارم هیچ کس به آن توجه ندارد ولی برای یک فردی اینقدر ارزشمند می شود که پول بابت آن بدهد، عقلایی هم نسبت به نوع افراد، اگر عاقلی در همین موقعیت قرار بگیرد آن را همین جوری تلف خواهد کرد علی فرض این قضیه این ارزش مبادله دارد شاید ارزش اکتسابی به این تعبیر یا مثلاً این تعریف نداشته باشد.

جواب: از فروعات بحث ما این است که یرغب الیه الناس، کدام ناس، آیا همه مردم؟ آیا اکثر مردم؟ آیا افراد خاص یا نه اگر یک نفر هم رغبت داشته باشد و عقلاً رغبته او را تأیید بکنند، مثلاً بنده الان اگر یک یادگاری ناچیز مثلاً از اجداد خودم را پیدا بکنم حاضرم در برابر آن یک پولی بدهم اما هیچ کس برای آن یک ریال هم پول نمی‌دهد آیا آن مال محسوب می‌شود یا نه، لذا این موضوع به فروعات بحث بر می‌گردد پس ما مال را ما یرغب الیه الناس در نظر می‌گیریم، اما بعداً خودمان مطرح خواهیم کرد منظور از ناس چیست، آیا خود عقلاً، جمیع عقلاً، خودشان برایش ارزش داشته باشد یا نه همین اندازه‌ای که عقلاً اگر خودشان را جای آن فردی که این معامله را دارد انجام می‌دهد و به آن رغبته پیدا کرده، می‌گذاشتند یعنی می‌گفتند اگر این مال پدر من بود من هم حاضر بودم به آن پول بدهم یا نه می‌گوید بله درست است برای من ارزش ندارد اما اگر من هم جای او بودم چون اینقدر ارزشمند هست این شمشیر قدیمی مثلاً پدر، یا مثلاً خانه کلنگی فرض کنید جد اعلی، این جا آیا عقلاً تأیید می‌کنند یا نه، آنجا مطرح می‌شود.

پس یک اعیان هست، دو حقوق هست، سه منافع هست، چهار عمل یا اعمال هست و پنج دین‌ها است، دیون، مردم نسبت به این دیون در واقع رغبته دارند مثلاً من الان یک بنا هستم یا یک فردی هستم که یک هنری دارم، مثلاً فرض کنید یک نفری هست که هنری دارد و یک کار محسوب می‌شود، آیا مردم حاضر هستند پول بدهند و بیایند بنشینند و مثلاً صدای او را گوش بدهند می‌گوییم بله، می‌گوییم خوب آیا این عین است می‌گوییم نه عین نیست، آیا حق است، حق هم نیست، آیا منفعت است، منفعت هم نیست پس چی هست یک عمل هست، یک کاری من دارم انجام می‌دهم این کار من در واقع برای آن فرد یا افراد، مطلوبیت دارد و رغبته دارند، لذا جز مال محسوب می‌شود.

همچنین دیون، دین‌ها من یک طلبی دارم از کسی آیا آن طلب من، رغبته ایجاد می‌کند نسبت به این طلبی که دارم، می‌گویند، بله یک دینی در ذمه کسی داری، شما رغبته داری حتی شاید گاهی افراد حاضر باشند این طلب شما را خریداری بکنند در بحث خرید دین، بنابراین دین هم می‌تواند موضوع معامله قرار بگیرد و مورد رغبته مردم قرار بگیرد.

لذا مال می‌تواند مال باشد یعنی جز متعلقات مال هست. خوب منتها در مورد مال بودن عین‌ها هیچ تردیدی نیست. در مورد مال بودن عین و اعیان یعنی آن چیزی که وجود خارجی دارد هیچ اختلافی وجود ندارد و کاملاً روشن هست، اما در مورد مال بودن حقوق و منافع و عمل و دیون فقها اختلاف نظر دارند، اختلافشان هم بر می‌گردد به دیدگاه عرف، گویی عرف می‌گویند بعضی فقها می‌گویند عرف هیچ وقت به عمل نمی‌گویند مال، به حق نمی‌گویند مال، و به دین نمی‌گویند مال، بلکه آن‌ها اسمشان رویش است، به آن می‌گویند،

می‌گویند منفعت، می‌گویند عمل، می‌گویند طلب عین، در مورد «عین» می‌گوییم همه می‌گویند که مال هست اما در مورد سایر موارد در آن چهار تای دیگر اختلاف وجود دارد.

بیان شیخ انصاری، ره در اختلاف تعریف بیع

شیخ اعظم انصاری، ره در مکاسب بحث مفصلی دارند که آیا موضوع بیع، آیا تعریف بیع «تملیک عین بعوض معلوم» هست، پس در فقه اختلاف وجود دارد که تعریف بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم یا نه، عبارت است از «مبادله مال به مال» کدامیک از این دو تاست، بحث فراوان می‌کنند الفاظ را می‌آورند، بعد هم فقه‌های بعدی که دروس فقهی داشتند یا کتب فقهی دارند به این بحث مفصل پرداختند.

بیان امام خمینی، ره در اختلاف تعریف بیع

امام خمینی، ره نیز در کتاب البیع مفصل به این موضوع پرداخته‌اند که بیع آیا تملیک عین به عوض معلوم است که اگر این باشد در این صورت شما حق را نمی‌توانید خرید و فروش بکنید، عمل را نمی‌توانید خرید و فروش قرار بدهید، منفعت را نمی‌توانید موضوع بیع قرار بدهید، اما اگر بیع عبارت باشد از «مبادله مال بمال» در این صورت شما می‌توانید حق مالکیت فکری خودتان را که یک حق هست بفروشید، کپی رایت را بفروشید، فیش آپارتمان را، فیش حج را بفروشید چرا؟ علتش این است که موضوع بیع را چه چیزی قرار داده‌اند در تعریف بیع، آیا مال قرار داده نه عین صرف، لذا این اختلاف بین فقها وجود دارد، حضرت امام نظرشان «مبادله مال بمال» هست، یعنی می‌گویند شما حق را می‌توانید بفروشید، لذا فیش حج، فیش آپارتمان یا امتیاز وام یا امتیاز یک آپارتمان و مسکن هر چیزی که امتیاز محسوب می‌شود می‌گویند اینها مال هستند، درست است عینیت ندارند ولی مال هستند.

و چون ما قائل به این هستیم که بیع عبارت است از مبادله مال بمال، بنابراین از نظر ما بیع اینها و خرید و فروش اینها اشکالی ندارد اما در مقابل افرادی مثل مرحوم شیخ انصاری قائل به این هستند که جمع بندی که می‌کنند به این می‌رسند که نه موضوع بیع عبارت است از «عین» لذا تملیک عین به عوض معلوم است، لذا فروش امتیاز و حق و منفعت و خدمت و اینها باطل است، پس چطور باید منتقل کرد؟ می‌گویند عیب ندارد اینها را شما می‌توانید از قراردادهای دیگر استفاده کنید مثلاً اگر می‌خواهید خدمت یک فردی را بگیرید و در مقابل اجرتی به او پرداخت کنید اشکالی ندارد، خرید خدمت نگوید به او، ولی اجیر شما می‌شود، طبق عقد اجاره، یعنی اجاره شخص اجیر شما می‌شود و شما اجرت را پرداخت می‌کنید یا حق و امتیازها را با صلح مثلاً معامله بکنید.

نتیجه بحث امروز

یک نتیجه کلی که در این بحث می‌توان از آن استفاده کرد، فرق میان تعریف بیع به لحاظ آثار به «تملیک عین بعوض معلوم» و تعریف به «مبادله مال بمال» می‌باشد که در تعریف اول فقط عین مورد معامله و بیع قرار می‌گیرد اما در تعریف دوم تمام پنج موردی که عرض شد (عین، حق، منفعت، عمل، دین) و اساساً هر چیزی که ارزش اقتصادی داشته باشد هرچند از قبیل «عین» نباشد، می‌توانند مورد معامله قرار بگیرند.

ابن بحث، مفصل، مهم و اثرگذاری در مباحث «بورس و بازارهای مالی» می‌باشد. ادامه بحث در جلسه آینده ان شاء الله

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين